

حرکت

شماره ۲۲ - ص ص : ۱۷۰ - ۱۴۹

تاریخ دریافت : ۸۳/۰۷/۲۱

تاریخ تصویب : ۸۳/۱۲/۱۶

سیر تطور ورزش باستانی و زورخانه در ایران

دکتر محمود گودرزی^۱

استادیار دانشکده تربیت بدنی دانشگاه تهران

چکیده

هدف از این پژوهش، مروری اجمالی بر ورزش باستانی و زورخانه و محقق در پی یافتن تاریخ و نحوه شکل‌گیری این نهاد سیاسی اجتماعی بوده‌است. بشر اولیه برای ادامه حیات نیازمند بود که توانمند باشد. پرورش تن و تقویت قوای جسمانی با تاسی از الگوهای طبیعی حیات او را به ورزش رهنمون می‌شد. این ورزش با پیشرفت و ترقی تدریجی انسان تکامل یافت. ورزش در اکثر تمدن‌های باستانی پی گرفته می‌شده است (مصر باستان، ایران باستان، یونان باستان و....) در ایران باستان بنابر عقاید حاکم و تعالیم اوستا، ناخوشی منسوب به اهریمن بوده و توسط او به بدن وارد می‌شده، از این رو وظیفه هر ایرانی مبارزه با اهریمن بوده است. بنابر همین عقیده، ایرانیان برای پرورش جسم و جان و تأمین سلامت به فرزندان خود انواع ورزش‌ها را می‌آموختند. ادبیات ایران قبل و بعد از اسلام مملو از حماسه‌ها و حماسه‌سازان است. پادشاهان و پهلوانان سعی داشتند با انتساب خود به پهلوانان اساطیری برای خود مشروعیت کسب کنند. تحول زورخانه نیز به عنوان نهادی اجتماعی، سیاسی دو دیدگاه را به همراه دارد: اول آنکه قدمتی برای زورخانه به بلندای تاریخ ایران و قوم ایرانی قائل‌اند و دلایلی ارائه می‌کنند، دوم آنکه برای شکل‌گیری نهاد زورخانه و ورزش‌های زورخانه‌ای عمری بیش از سیصد سال قائل نیستند.

واژه‌های کلیدی

ورزش، ورزش باستانی، زورخانه، پهلوان.

مقدمه

دلبستگی عمیق به تاریخ، به شرح جنگ‌ها و ستیزها، تاریخ رویدادها، سرگذشت و احوال اشخاص منحصر نمی‌شود. سیر تطور همه پدیده‌های بشری پرجاذبه است و از این میان، تاریخ تمدن و فرهنگ را با جذاب‌ترین شاخه‌های تاریخ برشمرده‌اند، چراکه تمدن و فرهنگ وسعتی به گستردگی زندگی آدمی دارد و همه کس از دانشمند متخصص تا پژوهنده و خواننده کنجکاو دوست دارند تاریخ زندگی، سرگذشت کار و اندیشه خود را بدانند، بویژه تاریخ دورانی که بتوان ره آورده‌های آن را دید و آثار ملموسش را سنجید (۷).

به یاد آوردن روزی که موتور درون سوز^۱ ساخته شد، وقتی برق در دستگاه‌های ماشینی به کار رفت، هنگامی که چرخ خیاطی اختراع گردید یا تاریخی که ماشین بخار ساخته شد، چندان دشوار نیست. لکن دشوار است اگر بخواهیم یقین پیدا کنیم که تاریخ پیدایش تلسکوپ و میکروسکوپ چه وقت بوده است. دشوارتر اینکه بخواهیم مخترع دستگاه چاپ یا پرگار را شناسایی کنیم. اگر کسی در پی پاسخ به پرسش خود باشد، پی خواهد برد. آنچه عادی و مسلم فرض کرده، آغازی دارد. درخواهد یافت روزگاری زبان مادری‌اش وجود نداشته، دینش ناشناخته بوده، کشاورزی در کار نبوده، جانداران هنوز رام و اهلی نشده بودند و روزگاری انسان حتی افروختن آتش را نمی‌دانسته است. پژوهش درباره این موضوعات وقت و نیرو می‌طلبد، اما این پژوهش‌ها ارزش کوشش دارند.

واژه‌های فرهنگ^۲ و تمدن^۳ اغلب ابهاماتی که معنایشان نهفته است، به کار می‌روند. پیشینه کاربرد واژه تمدن دیرینه‌تر است. انسان‌شناسان^۴ چون از ابهام این واژه ناخشنود بودند، آن را کنار گذاشتند و واژه فرهنگ را به کار بردند، به هر حال فرهنگ محدودتر از تمدن است.

فرهنگ راه مشترک زندگی، اندیشه و کنش انسان است. فرهنگ دربرگیرنده الف) سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون، ب) سازمان مشترکی برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط بیرون برخاسته‌اند پیدا شده است، ج) مجموعه

1- Internal - combustion engine

2- Culture

3- Civilization

4- Anthropologists

مشترکی از اندیشه‌ها و دستاوردهاست. فرهنگ شامل هنر، ادبیات، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است (۷).

به عبارت جامع‌تر می‌توان فریافت‌های ویژه‌گروهی از مردم، اعم از فریافت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فکری، هنری و دینی را فرهنگ نامید.

مفاهیم و مقولات فرهنگی نیز ریشه در عمق تاریخ مردم دارند. این مقولات خلق الساعه نیستند. بخش آشکار آنها همچون بخش نمایان توده یخ شناوری است که قسمت اعظم آن در زیر آب پنهان است.

گوناگونی فرهنگ‌ها، اجتناب‌ناپذیر است. تفاوت‌های فرهنگی ناشی از تفاوت‌های اقلیمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اقوام است. به همین دلیل، مقولات فرهنگی ملل تفاوت‌های عمده‌ای دارند.

اما ورزش از مقولات فرهنگی است که شاید بتوان به آن زبان مشترک اکثر فرهنگ‌ها داد. چراکه بشر اولیه برای ادامه زندگی و بقا مجبور بود توانا باشد و به همین دلیل پرورش تن و تقویت قوای جسمانی با تاسی از الگوی طبیعی حیات او را وادار می‌کرد ورزیده باشد و ورزش کند (۲۰).

آیا این حرکات که بعداً از کار و دفاع از حیات منتج شدند از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته است؟ آیا مهاجران هند و اروپایی به نجد ایران این حرکات را با خود آوردند؟ آیا اسطوره‌های پهلوانی و زورمندی ریشه در تاریخ دارند؟ یا این دست پرورده‌ی اقوام و فرهنگ‌هاست؟

پاسخ به این سوالات با مروری تاریخی و پژوهش‌هایی از این دست روشن می‌شود. آنچه مسلم است ورزش در کشور ما نیز از ابتدای تاریخ پیدایش قوم آریا وجود داشته و با زندگی ایرانیان درآمیخته است. وجود مفاهیم ورزشی در داستان‌های اساطیری ما مبین وجود تاریخی کهن برای ورزش و فعالیت بدنی است.

زورخانه به عنوان نهادی مردمی که در طول تاریخ تکوین یافته، محلی است که در آن به فعالیت بدنی پرداخته می‌شود (۴). آیا زورخانه قدمتی به بلندای تاریخ شکل‌گیری تمدن و فرهنگ در این منطقه از زمین دارد؟ آیا تازه تاسیس است؟ به هر حال بررسی این موضوع شاید ما را در دستیابی به چگونگی و چرایی شکل‌گیری این پدیده فرهنگی رهنمون شود.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تاریخی است. در این روش و این پژوهش، منابع تاریخی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و عناصر مرتبط با موضوع تحقیقی از منابع مذکور استخراج و تقریباً به سوالات و نحوه تغییر و تبدیل ورزش باستانی و زورخانه به عنوان نهادی اصلی در ورزش باستانی پاسخ گفته است و با تفسیر یافته‌ها سعی شده با استفاده از منابع و مطالعات سایر محققان و آثار باقیمانده از گذشته در مورد موضوع تحقیق بحث و نتیجه‌گیری به عمل آید.

جامعه و نمونه آماری

نظر به اینکه تحقیقاتی از نوع تاریخی اصولاً جامعه و نمونه آماری ندارند، از این رو می‌توان گفت جامعه مورد بررسی، سوابق، اسناد، مدارک موجود بوده‌اند که از بین منابعی که به نحوی مرتبط با موضوع بوده‌اند تعدادی که دقیق‌تر و جزئی‌تر به موضوع تحقیق پرداخته‌اند، انتخاب شدند. در این تحقیق از حدود ۱۰۰ منبع مرتبط، ۳۰ منبع معتبرتر و نزدیک‌تر به موضوع تشخیص داده شده و مورد مطالعه و بررسی قرار گرفتند.

سیر تطور ورزش باستانی در ایران

ورزش دوران باستان پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بشر اولیه برای ادامه زندگی و پیروزی در نبرد برای بقا و تهیه روزی مجبور بود توانا و نیرومند باشد و تنها ابزار و وسیله‌اش برای دفاع و بقا، بازوان قوی و پاهای استوار و جسمی نیرومند بود. بدین ترتیب می‌توانست با حیوانات قوی‌تر از خود به مصاف برخیزد. پرورش تن و تقویت قوای جسمانی با تأسی از الگوهای طبیعی حیات او را وادار کرد به ورزش بپردازد. این ورزش با پیشرفت و ترقی تدریجی انسان تکامل یافت (۲۰). آدمی در مواقعی که شرایط و امکان کار برایش فراهم نبود، در خمودگی و سستی درمی‌ماند و اعضا و مفاصل بدنش در رخوتی خواب‌آور افسرده و منقبض می‌شدند. وقتی حرکت و جا به جا شدن آن بیمارگونگی را از پیکرش فرو می‌ریخت، انبساط و نشاط می‌یافت. آدمی به تجربه دریافت که حرکت و جنبش از خمودگی‌اش می‌رهاند. پس به حرکات و جنبش‌هایی پرداخت. نخست این

حرکات به تقلید از اشکال حرکات کارش بود، مثل گرز بر سر شکار کوبیدن، پارو زدن، فلاخن انداختن، کاشتن و درویدن و به طور کلی خم و راست شدن و دویدن (۱۵).

با گذشت دوران‌ها، این حرکات شکلی مستقل از کار به خود گرفت و در کنار کار روزانه یا اوقات بیکاری وسیله نجات بدن از فرسودگی شد. این حرکات ابتدایی، گاه به صورت رقص‌های تند و موزون و دسته جمعی و زمانی به شکل حرکات منظم و یا نامنظم انفرادی تظاهر می‌کرد.

ورزش در کشور ما نیز از ابتدای تاریخ پیدایش قوم آریا وجود داشته و با زندگی ایرانیان در آمیخته است. وجود مفاهیم ورزشی در داستان‌های اساطیر دنیا و کشور ما مبین وجود تاریخی کهن برای ورزش و فعالیت بدنی است.

در گذشته‌های دور این مرز و بوم همواره ورزش به عنوان هنری در خدمت دفاع از میهن، ناموس، عقیده و... بوده و به همین دلیل تقدس داشته است تا جایی که پهلوانان در هیبت اسطوره‌ها برای مردم جلوه می‌نموده‌اند و در حماسه آفرینی‌ها، جنگ‌ها، فرهنگ‌ها، ادبیات، هنر، شعر و... تاثیرگذاری فوق العاده‌ای داشته‌اند (۱۷).

ورزش در جوامع کهن انجام می‌شده است. آثار تاریخی به دست آمده از مصریان باستان و نقاشی‌های کشف شده همه گویای این است که مصریان به کشتی می‌پرداخته‌اند، کشتی در دوران سومریان نیز بوده است.

هومر، شاعر افسانه‌پرداز یونان باستان، در کتابش (ایلیاد و ادیسه) بارها از کشتی گرفتن قهرمانان قصه خود سخن گفته است. کشتی میان دو پهلوان به نام‌های اولیس و آژاکس از جالب‌ترین و هیجان‌انگیزترین رویدادهای قصه‌های هومر است.

در مسابقات اولمپیا فقط مردان آزاد یونانی حق شرکت داشتند. داوطلبان شرکت در مسابقات اولمپیا پس از بررسی‌های گوناگون برگزیده می‌شدند و مدت ۱۰ ماه زیر نظر مربیان جوانان، مربیان و ورزشکاران پرورش می‌یافتند و برای مسابقات آماده می‌شدند. هر ورزشکار پس از رسیدن به اولمپیا، مورد بازدید قرار می‌گرفت و سوگند می‌خورد قوانین مسابقات را رعایت کند. در این مسابقات، نامردی یا خدعه نادر بود، ولی ناممکن نبود. چنانچه ائوپولیس مشت زن، کوشید که با رشوه دادن از رقیبان خود پیش افتد، ولی سختی کیف‌هایی که بر

نادرستان روا می‌داشتند، نامردی و فریب را به حداقل می‌رساند (۱۸).

در دین زرتشت که مذهب قدیم ایرانیان است، ناخوشی منسوب به اهریمن است و توسط او وارد بدن می‌شود. از این رو وظیفه هر ایرانی این بوده که برای مبارزه با اهریمن سلامتی خود را پایدار سازد و برای رسیدن به این منظور و ایجاد دلاوری و سلحشوری انواع ورزش‌ها را به جوانان می‌آموختند.

بنابر تعلیم اوستا، صحت و نیرومندی برای هر ایرانی فریضه است. زیرا معتقد بودند تندرستی روح وابسته به تندرستی جسم است. بنابر همین عقاید، ایرانیان باستان برای پرورش جسم و جان و تامین سلامت و ایجاد روحیه دلاوری و سلحشوری و جوانمردی، به فرزندان خود انواع ورزش‌ها را می‌آموختند.

برای آلات و ادوات جنگی که برای نیرومندی بدن به کار می‌بردند، به طور مستعار معانی روحانی فرض می‌کردند. برای مثال شمشیر و نیزه مظهر رفع ظلم و شرارت، و گرز به معنای دفع اهریمن بوده، به همین علت روحانیان زرتشتی همیشه با خود گرز کوچکی که علامت مبارزه با اهریمن بود، حمل می‌کردند. یکی از تعالیم اوستا چنین است:

آن کس که سیر غذا بخورد توانایی می‌یابد تا عبادت نماید و زراعت کند و فرزندان توانا و نیرومند داشته باشد. بنا به گفته استرابون تا پایان ۲۴ سالگی جوانان ایرانی انواع و اقسام دانستی‌ها و ورزش‌ها را فرا می‌گرفتند. هرکدام که در تمام فنون موفق می‌شدند، گُردک نامیده می‌شدند و معلوم است که به معنی پهلوان و دلیر کوچکی است که بعدها به درجه گُردی خواهد رسید.

پهلوانی و دلاوری در ایران باستان

قرن‌ها پیش از اسلام یا به درازای تاریخ، نبرد تن به تن یا گلاویز شدن دو نفر با یکدیگر فائق آمدن یکی بر دیگری را کشتی می‌گفتند (۱۱).

ورزش ایرانیان قدیم، ورزش جنگی و میدانی بوده و کلیه ورزش‌ها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف پهلوانی و دلاوری بوده و کشتی نیز از آن میان مقام اول و فوق‌العاده‌ای را

دارا بوده است (۱۵).

گزنفون می‌نویسد: جوانان ایرانی از ۱۶ سالگی تیراندازی و زوبین‌پرانی و شکار و فلاخن‌افکنی می‌کنند و سلامت خود را از راهکار و ورزش‌های نرم حاصل می‌کنند. ایرانیان به علت علاقه به کشتی و نیرومندی همیشه به جنگ تن به تن روی می‌آورند. هنگام عزیمت به جنگ تیر و کمان و نیزه با خود نمی‌برند، بلکه سلاح‌هایی که در جنگ تن به تن به کار رود بر خود می‌آریند، زرهی بر سینه، سپری بر بازوی چپ و کارد بلندی در دست راست...

گزنفون مورخ یونانی معاصر داریوش دوم پادشاه هخامنش بر عمومیت ورزش پهلوانی و جنگی در میان ایرانیان تکیه می‌کند و حرکات نرمش و کار را منحصر به سلامتی بدن ایشان می‌شمارد و روی آوری ایرانیان را در میدان‌های نبرد به جنگ تن به تن نشانه برتری نیروی جسمانی ایشان به دشمن می‌شناسد.

روایات ملی ایران نیز در این سامان (منظور ناحیه سیستان قدیم است) بیش از سایر نواحی محفوظ مانده بود و قسمت بزرگی از روایات ملی ایران همچنان که می‌دانیم با این ناحیه رابطه مستقیم دارد و آن داستان‌های مربوط به خاندان گرشاسب است که بیش از تمام داستان‌های دیگر ملی ما وسعت دارد. تمام این داستان‌ها در سیستان زبان به زبان می‌گشت و چون همه آنها پهلوانی و حاوی افتخارات بزرگ بود، طبعاً مایه تحریک حس ملیت در ایران می‌گشت (۲۵).

داستان‌ها، مبین واقعیت‌های جوامع و اعصار مربوط بوده‌اند. هر داستان قهرمانی دارد و آن قهرمان نشان دهنده قدرت و عظمت ملت در دوره معینی از تاریخ است. رستم ایرانی‌ها، آشیل یونانی‌ها، زیگفرید آلمانی‌ها هر کدام به سهم خود مظهر بزرگ واقعیت‌های دوران خود به شمار می‌روند.

هرچند به گفته فردوسی خدا پهلوانی چو رستم نیافریده و نخواهد آفرید، مع ذلک باز در تاریخ حماسی ایران در هر زمان رستمی ظهور می‌کند و سرزمین ایران را از بلاها نجات می‌دهد و دشمن را تا لانه‌اش سرکوب می‌کند (۱۵).

در کتاب داراب نامه که یکی از متن‌های پرارزش نثر فارسی است، زندگی شاهان پهلوانان عصر کیانی به صورت داستان‌های بسیار شیرین نقل شده که سراسر مشحون از پهلوانی‌های قوم ایرانی است.

بیان عبارتی از کتاب شاید در حصول مقصود یاری رساند:

اما راویان اخبار و ناقلان اسرار و مورخان این تاریخ چنان روایت کنند که:

چون پادشاهی ایران زمین ملک داراب بن بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب بن لهراسب شاه رسید، و بر تخت ایران زمین نشست. درِ عدل برگشاد و دست ظلم بیست. و همه بزرگان ایران زمین از او راضی بودند. در پای تخت او پهلوانی بود که او را پیل زور بن پیل تن می‌گفتند و از فرزندان رستم زال زر بود و به پهلوانی او در ایران زمین نبود و... (۲۱).

همچنین کتاب‌های داستانی ارزشمندی همچون سمک عیار (۲۳) که در شرح حال عیاران قبل از اسلام به تفصیل سخن گفته شده، مبین این واقعیت است که پهلوانی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مفاهیم فرهنگی و ملی مورد توجه بوده است.

گاه سرنوشت امپراتوری‌ها در میادینی که به نام پهلوانی و نبرد تن به تن بر پا می‌شد، رقم می‌خورده است:

در زمان سلطنت بهرام‌گور به سال ۴۲۰ - ۴۲۱ میلادی جنگی بر ضد روم، پس از آنکه بهرام ۳۰ روز شهر ارز روم را در محاصره داشت و جنگ از داخل و خارج شهر به شدت ادامه داشت، موسی خورن ارمنی می‌نویسد: بهرام با سردار رومی قرار گذاشت که هرکدام پهلوانی از خود به میدان بفرستند تا با هم نبرد کنند و در صورت لزوم کشتی بگیرند و پهلوان هر طرف که زمین خورد و یا کشته شد، آن طرف مغلوب شناخته شود. اینجا اهمیت زور فردی و فنون جنگی و آیین پهلوانی آشکار می‌شود، یعنی دو قشون و دو نیروی جنگی، سرنوشت خود و کشور را به زور آزمایی و جنگ تن به تن دو فرد پهلوان واگذار می‌کرده‌اند (۱۲).

پهلوانی و فداکاری و حس آزادی و وطن‌دوستی در ایران آنچنان انگیزه‌های نیرومندی هستند که هیچگاه جایی برای تحمل انقیاد و اسارت در حیات اجتماعی ایشان باقی نمی‌گذارد. کدام کشور دنیا، جز ایران توانسته است، طی چند هزار سال آن همه حوادث سهمگین را از سر بگذرانند و باز همچنان موجودیت خود را حفظ کند.

مصر و لیدی زبان و فرهنگ و ملیت، بابل موجودیت، هند زبان و وحدت ملی، یونان عظمت دولت مستعجل خود را هرکدام فقط با حادثه‌ای از دست دادند. ولی ایران و ایرانی سه تسلط کوتاه‌مدت یونانیان و اعراب و مغول‌ها را مثل موجی از سر می‌گذرانند و کشتی موجودیت و

ملیت خود را از اعماق قرن‌های دور تا عصر حاضر به سلامت در ساحل استقلال محفوظ می‌دارد (۱۵).

مادها و پارسی‌ها نخستین اقوام هند و اروپایی بودند که دولتی با اهمیت جهانی ایجاد کردند. این دو قوم که از تیره آریایی هند و اروپایی بودند و از بخش‌های مرکزی آسیا کوچ کردند، به نجد ایران وارد شدند. نام ایران صورتی از واژه آریایی است.

مادها و پارسیان مانند خویشاوندان هند و اروپایی خود کشاورزانی پرکوش بودند. اسب پرورش می‌دادند. با سخت‌کوشی و صرفه‌جویی زندگی می‌کردند و به مردمی محتاط تبدیل شدند. قوی اندام، سربازانی عالی و سوارکارانی شایسته بودند. ارتش کارآمد داشتند. روستائیان نیرومند کمان‌انداز از این ارتش با دقتی خطاناپذیر تیر می‌انداختند و پس از آنکه باران تیرهای مرگبار صف‌های دشمنان را در هم می‌ریخت، سوارکاران بر سر آنها تاخت می‌آوردند (۲۴).

آنچه در متون تاریخی معتبر درخصوص ایرانیان نگاشته شده، مبین آن است که ایرانیان در پرداختن به فنونی که آنها را در میادین رزم سرآمد می‌کرده، بی‌نظیر بوده‌اند.

ورزش در ایران پس از اسلام

قبل از پرداختن به بحث و مقوله ورزش پس از اسلام در ایران، ضرورت ایجاد می‌کند تا درخصوص مفهوم ورزش قدری بیشتر بحث شود. همان‌گونه که در مباحث پیشین ذکر شد ایرانیان باستان از ۲ رویکرد به ورزش می‌پرداختند.

رویکرد اول، برای تمرین ورزش کردن و بدون سلاح بود. این عمل از روزگاران قدیم در میان عشایر ایرانی رایج بوده که نمونه اصلی و بارز آن کشتی با چوچه است و زیدگان آن برای سپاهیگری انتخاب می‌شدند (۱۱).

رویکرد دوم برای رزم‌آوری و سپاهیگری بوده و تحت تعلیم و آموزش‌های نظامی بوده‌است و از ابتدا با فنون رزمی و پهلوانی و رجزخوانی آشنا می‌شدند.

در میان فنونی که فرا می‌گرفتند کشتی سرآمد بوده است. معمولاً با طرح کلمه ورزش در ایران باستان و ورزش باستانی، عمده‌ترین مسئله‌ای که به ذهن شنونده متبادر می‌شود ورزش

کشتی است. به عبارت دیگر از میان ورزش‌هایی چون سنگ انداختن، فلاخن انداختن، گوی زدن در چوگان، زوبین پرتاب کردن و... کشتی است که مترادف با ورزش مطرح می‌گردد. شاید این خلطی باشد که در طول دوران‌ها پیش آمده است. لکن بی دلیل این خلط پدیده نیامده است چراکه شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از ارکان هنر و ادب پارسی همه جا از این مفهوم (کشتی) مترادف با زورمندی، پهلوانی، جوانمردی، قدرت و... یاد کرده است. بارزترین این سخن در مناظره رستم و سهراب است که می‌گوید (۲۵):

بدو گفت رستم که ای نامجوی	نبودیم هرگز بدین گفت‌وگوی
ز کشتی گرفتن سخن بود دوش	نگیرم فریب تو، زین در مکوش
نه من کودکم گر تو هستی جوان	به کشتی کمر بسته‌ام بر میان

به دیگر سخن، تبلور ورزش در ایران باستان در کشتی و کشتی گرفتن است و سایر فنون و هنرها در حاشیه رفته‌اند و اکنون نیز چنین است. پس بکارگیری لفظ کشتی به جای ورزش باستانی پری‌راه نیست. چراکه این دو مفهوم آنچنان در آمیخته‌اند که انفکاک و انتزاع آنها شاید میسر نباشد.

پس از تسلط اعراب بر ایران و پذیرش اسلام توسط ایرانیان و سپس گماردن حکام جور بر حکومت ایران و ستمگری آن حکام در بلاد ایران، چهره پهلوانی دگرگون شد. کسانی به سپاهیگری آنان درآمدند و راه ظلم و تعدی پیش گرفتند و جماعتی دیگر برای پاسخگویی به تعدیات آنان در نهانخانه‌ها و لنگرگاه‌ها، به دور از هیاهوی روزگار گرد هم آمدند و به پرورش تن و روح خویش پرداختند و راه عیاری و جوانمردی پیش گرفتند که از این میان پهلوانان سر به دار خراسان از دیگران مشهورترند (۱۱).

مدارکی موجود است که در سده‌های نخستین بعد از اسلام ورزش برای تندرستی مطرح بوده و دانشمندان در مورد تربیت بدن، دستوراتی داده‌اند که در نوع خود بسیار بااهمیت است و تا قبل از حمله مغول که وحشی‌گری‌های آنان در تربیت و تفکر مردم اثر بگذارد، تعلیم و تربیت به شکل صحیح آن اعمال می‌شده است.

از جمله بوعلی سینا نخستین دانشمندی است که بعد از اسلام در مورد تعلیم و تربیت که ورزش نیز جزئی از آن است، اظهار نظر کرده است. این دانشمند بزرگ در یکی از کتاب‌های

معروف خود به نام (قانون) در خصوص بهداشت کودکان و تربیت بدنی و ورزش در چهار فصل اشاره کرده است. البته دانشمندان و فضیای دیگری مانند بوعلی مسکویه، کیکاوس ابن اسکندر نیز در مورد تربیت بدنی دستوراتی داشته‌اند ولی هیچ یک مانند ابن سینا اشاره به جزئیات نکرده و نام ورزش‌های متداول آن زمان را ذکر نکرده‌اند.

خاستگاه اجتماعی - سیاسی ورزش باستانی

ایرانیان پس از قیام‌های پی در پی در دوران تسلط اعراب، سرانجام به آخرین مرحله پیروزی خود می‌رسند و یکی از فرزندان رشید ایران بار دیگر ظهور می‌کند و با دشمن خود با زبان شمشیر سخن می‌گوید.

یعقوب پس از فتح به نیشابور وارد شد. علما و فقهای نیشابور گفتند که او منشور امیرالمومنین ندارد و خارجی است. پس یعقوب حاجب را گفت: منادی کن تا بزرگان و عامه شهر اینجا جمع شوند تا منشور امیرالمومنین را بر ایشان عرضه کنم. یعقوب فرمان داد تا سپاهیانش بایستند. آنگاه حاجب را گفت: آن عهد امیرالمومنین را بیار تا برایشان برخوانم. حاجب تیغ یمانی پیش یعقوب نهاد و او آن را برگرفت و بجنابند. مردم به جان بیم کردند. یعقوب گفت: تیغ نه از بهر آن آوردم که به جان کسی قصد کنم، اما شما شکایت کردید که من عهد امیرالمومنین را ندارم، خواستم بدانید که دارم. مگر امیرالمومنین به قدرت تیغ بر بغداد ننشسته است؟ گفتند: بلی، یعقوب گفت: مرا بدین جایگاه نیز همین تیغ بنشانند (۱۹).

در سال ۶۱۶ هـ. ق. سیل سپاهیان مغول به خاک ایران سرازیر شد. سپاهیان ایران به مردانگی تمام راه را بر آنان گرفتند و تا آخرین قطره خون تن، نشکستند. ایرانیان چه در شهرها و چه در روستاها با آنکه مرگ را در انتظار می‌دیدند تن به انقیاد بیگانه نمی‌دادند و در جواب احکام چنگیزخان مغول پیغام می‌دادند: خارجی باید ایران را دریای خون کند و پس از آن مستقر گردد.

یاقوت حموی می‌نویسد: کودکان ایرانی همچون مردان و جوانانشان قهرمان و پیرانشان امام بودند. همه قهرمانانه مقاومت می‌کردند و کشته می‌شدند و تن به امان و تسلیم دشمن نمی‌دادند.

قیام‌های ایرانیان به منظور تقلیل و اقتدار یا دفع حکام اموی و عباس ادامه دارد و همواره با تکیه بر اصول جوانمردی و عیاری و پهلوانی به این مهم دست می‌یافته‌اند.

مروری اجمالی بر احوال بعضی رهبران قیام‌ها و نحوه نگرش و معرفی آنها و بررسی احوال سیاسی - اجتماعی آنها، مبین این واقعیت است که تکیه اغلب آنها بر پهلوانی و رسیدن اصل و نسب ایشان به پهلوانان افسانه‌ای بوده است و شاید بدین ترتیب اعتماد مردم را جلب می‌کرده‌اند.

طاهر پوشنگی (ذوالیمینین) در سال ۲۰۵ قمری / ۸۲۰ میلادی به سمت حکمران خراسان بزرگ و ماوراءالنهر منصوب شد و اولین سلسله ایرانی را در شرق این سرزمین به وجود آورد که نخستین گام در راه ایجاد حکومت ملی بود (۳). طاهر بن حسین ملقب به ذوالیمینین است. اصل طاهران از پوشنگ هرات است و خود را از نسل رستم پهلوان شاهنامه‌ای می‌دانستند.

یکی از مراکز مقاومت ایران بر ضد حکومت بنی‌امیه و عباسیان، سیستان بود که واسطه دوری از مقر خلافت و علاقه به ملیت و سنن باستانی، کانون اصلی مشعل استقلال ایران شد. عیاران یا جوانمردان سیستان به رهبری سرهنگان یا رؤسای خود، جنگجویی، شجاعت، مردانگی را پیشه کرده و در حوادث اجتماعی تأثیر بسزایی داشتند.

یعقوب بن لیث صفاری که نسبت خود را به گرشاسب پهلوان اساطیری ایران می‌رسانید، پسر رویگری بود و در دهکده قرنین سیستان زاده شد.

نیای سامانیان، سامان بود که او را از نسل بهرام چوبینه می‌دانند. مورخان دوران سامانیان را عصر شکوفایی تمدن ایران می‌دانند. فارسی‌نویسی در آن زمان گام‌های بلندی در راه تکامل خود پیمود.

دیلمان که در ناحیه کوهستان‌های گیلان (دیلمان) حضور داشتند، شجاعت‌پیشه بودند و به واسطه محیط صعب‌العبور و بسته خود، مستقل زیسته و آداب زندگی مخصوصی داشتند و سنن باستانی را حفظ کرده بودند.

مردآویج (مردآویز)، پسر زیار و او پسر مردان شاه‌گیلی بود و دودمان خود را به فرهادان، شاه‌گیلان در زمان کیخسرو می‌رساند.

حکومت آل بویه که با بویه ماهیگیری پسر فناخسرو از اهالی کیاکالیش دیلمان شروع

می شود، نسبت خود را به بهرام چوبینه می رساند.

امرای شبانکاره یا شبان پیشه

شبانکاره یا شوانکاره، ناحیه ای از فارس است که بین فارس و کرمان و خلیج فارس واقع شده و مرکز آن «ایج یا ایگ» بوده است. در این ناحیه، کردانی شبان پیشه و کوچ روپراکنده بودند که نسل خود را به اردشیر بابکان و منوچهر پیشدادی می رساندند (۷).

البته سلسله ها و گروه های بیشماری در ایران پس از اسلام ظهور و بروز کرده اند که عمدتاً نیای خود را به پهلوانان و قهرمانان اساطیری می رساندند و خود نیز از سرکردگان پهلوانان و سرهنگان و عیاران بوده اند و به همین واسطه مردم را به آنان اعتمادی وافر بوده است.

از قرن هفتم تا نهم که اولادان چنگیز و تیمور بر ایران دست داشتند، عیارپیشگی همچون دوران تسلط اعراب باز قوت و رونق یافت، همه جا شهرت عیاران و پهلوانان که به انحای حیل به مقابله با حکام غیرایرانی در ستیزه بودند، به آفاق بود.

گردنکشی و تسلیم ناپذیری پهلوانان در این زمان ها نیز موجبات ضعف و انحطاط اتابکان را که هر یک قسمتی از خاک ایران را تیول خود ساخته بودند، فراهم می ساخت. آنان به شیوه عیاران دوران تسلط اعراب، سر از اطاعت حکام بیگانه باز می زدند و مردم را به خود متوجه می ساختند و از آنان دفع مظالم می کردند و مردم هم به طور متقابل از عیاران و پهلوانان پشتیبانی می کردند (۵).

پهلوانی و عیاری در این دوران تقریباً عمومیت یافته بود و نام پهلوانان بسیاری از این زمان ها در تذکره ها و تواریخ آمده است. هر کشتی گیر پهلوان در عین حال عیار هم بود (۲).

باز می بینیم که پهلوانی و عیاری و جوانمردی به هنگام تنگی اوضاع سیاسی و حکومت غیر، شدت می یافته و در این دوره پهلوانی و عیاری نقش تعیین کننده در براندازی حکومت های جور داشته است.

مفهوم، فرهنگ و نقش پهلوانی در حیات اجتماعی دوران اسلامی

پهلوان (پَل) ! منسوب به پهلو (= پارت) با الف و نون علامت نسبت نه جمع، و به طور

مجازی به معنی سخت توانا و دلیر و زورمند به مناسبت دلیری قوم پارت (ا حاشیه برهان قاطع مصحح دکتر معین) مردم سخت و توانا و دلاور و قوی جثه و بزرگ و ضابط و درشت اندام و درشت‌گوی، دلیر، بطل، مرد زورمند، یل.

امیری که به مردی و سپاه‌کشی از او بهتر نباشد، سپهد بر لشکر (از لغت‌نامه اسدی).
اما جهان پهلوان بزرگ‌تر مرتبتی بوده است از بعد شاه و از فرود آن پهلوان و سپهد بر آن‌سان که اکنون امیر گویند (مجمل التواریخ و القصص).

قهرمان، مرد داستان، مرد فوق‌العاده، در تداول فارسی زبانان قرون اخیر، کشتی‌گیر، زورخانه‌کار، که فنون کشتی نیک بداند و به فنون زورآوری و ورزشکاری آشنا باشد (۶).
مردان ممتاز در ایران باستان گو، گودرز، دلیر، جوانمرد، دلاور، آزادمرد، راد، هژبر، نامور، اردشیر، نامبردار، نیو نیوزاد، گرد، آریا، پهلوان، پهلوی، شیرگیر، شیردل و... نامیده می‌شدند (۱۲).

در کتاب‌های بیشماری پهلوان را هم معنی با فتوت و جوانمردی، عیاری، شاطری و کشتی‌گیری نیز گرفته‌اند. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، پهلوانی مترادف کشتی‌گیری به کار رفته است. می‌توان گفت معمولاً پهلوانان از میان کشتی‌گیران برمی‌خاسته‌اند تا جایی که پهلوانان بنام، با کشتی‌گرفتن و بر زمین زدن حریفان به مقام پهلوانی نایل می‌آمده‌اند. صرف کسب مقام قهرمانی در کشور یا پایتخت، مقام پهلوانی را برای قهرمان تثبیت نمی‌کرده، چرا که برای پهلوان فنی صفات و خصالی برمی‌شمردند که بدون احراز آن صفات پهلوانی میسر نبوده است و اما مبانی و اصولی که فتوت بر آن مبتنی است، هشت قاعده است که قرب این طریقت و مدار این فضیلت را بدین شرح می‌فرماید:

۱- توبه، ۲- سخا، ۳- تواضع، ۴- امن، ۵- صدق، ۶- هدایت، ۷- نصیحت، ۸- وفا.

و باز برای استادان کشتی (پهلوانان) ویژگی‌هایی می‌گویند به شرح زیر:

اگر پرسند که آداب استادان کشتی چند است، بگو ۱۲. اول آنکه خود پاک و بی‌علت بود، دویم شاگردان را به پاکی ارشاد کند. سیم بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد، چهارم مشفق باشد بر شاگردان، پنجم طامع نبود به مال ایشان، ششم هریک را به قدر قابلیت ایشان تعلیم دهد، هفتم روی و ریا نکند، هشتم به شاگردان خود بد نخواهد، نهم اگر کسی کشتی بد

گیرد نگوید بدگرفتی بلکه به نرمی سخن گوید، دهم اگر تعلیم گوید در معرکه پوشیده گوید که خصم واقف نگردد، یازدهم باید که از علم کشتی باخبر باشد، دوازدهم در هیچ معرکه ذکر پیر و استاد خود فراموش نکند (۲۰).

باز در تعالیم اوستا داریم: هر ایرانی پاکدامن پنج چیز از خدای خویش خواهان بود. نخست بهشت، دوم نیروی تن، سوم زندگی بلند روح (آرامش روان)، چهارم کامروایی در شکستن دروغ، پنجم آگاهی راه‌زنان (آگاهی از نیرنگ دشمن) (۴).

در فرهنگ این مرز و بوم پهلوانان اغلب در هیبت اسطوره‌ها تظاهر می‌کنند. افسانه‌ای و افسانه‌ساز می‌شوند. حماسی و حماسه‌ساز می‌شوند. گاه در لباس پهلوانان ملی و گاه حماسه‌سازان دینی می‌شوند. به عبارت دیگر، اسوه‌های دینی در شمایل پهلوانی افسانه‌ای در سرکوب خصم بروز و ظهور می‌کنند. ادبیات دوران‌های مختلف کشور ما مشحون از اینگونه موارد است. پهلوانی، حماسه، حماسه‌سرایی در شعر، نثر و... در جای جای ادب ایران زمین بارز است. حماسه‌سرایان و توصیف‌کنندگان مفاخر و پهلوانان در بالاترین مدارج ادب ایران ظهور کرده‌اند و عموماً منظومه‌های خود را براساس روایات و داستان‌های ملی که مبتنی بر پهلوانی است، بنا نهاده‌اند. ذکر نام بعضی از این منظومه‌ها مؤید نظر فوق است؛ گرشاسب‌نامه، شاهنامه‌های مسعودی مرورزی، فردوسی طوسی، شاهنامه ابومنصوری اسکندرنامه‌ها، شاهنشاه‌نامه پاییزی، ظفرنامه، شهنشاه‌نامه تبریزی، کرت‌نامه ریعی، سام‌نامه سیفی، بهم‌نامه آذری، تمرنامه هاتفی، شاهنامه هاتفی، شاهرخ‌نامه قاسمی، شهنامه قاسمی، جنگنامه کشم (قشم)، جرون‌نامه، شهنشاه‌نامه صبا، عزای سلیمانی، شاهنامه بهشتی، فتوح‌العجم، فتحنامه عباس نامدار، شاه جهان‌نامه، منظومه نادری، شهنشاه‌نامه یا مرآت عثمانی، وقایع‌الزمان، شهنامه نادری، شهنامه احمدی، فتحنامه صفدری، جنگنامه غلام محمدخان، قیصری‌نامه، سالار‌نامه، و کتاب‌هایی در باب حماسه‌های دینی شامل: خاوران‌نامه، صاحبقران‌نامه، حمله حیدری، مختارنامه، شاهنامه حیرتی، غزوانه اسیری، کتاب حمله راجی، خداوند‌نامه، اردیبهشت‌نامه، دلگشانا، جنگنامه، و داستان علی‌اکبر (۱۰).

سیر تطور داستان‌های ملی و پهلوانی که در شاهنامه‌ها و نامه‌هاست مبین واقعیت‌های تاریخی است که به مرور و در طول زمان‌های طولانی دستخوش تغییراتی شده‌اند که جنبه

اسطوره و افسانه‌سرایی یافته‌اند. دوره اساطیری از عهد کیومرث و هوشنگ و طهمورث و جمشید و ضحاک تا ظهور فریدون است. از پهلوانان بزرگ داستانی در این دوره‌ها اثری نیست و بعد از آنها عهد پهلوانی آغاز می‌گردد که با قیام کاوه آهنگر علیه بیداد ضحاک و مآلاً براندازی ضحاک است و تقسیم جهان است میان ایرج و سلم تور و سپس ظهور منوچهر و نریمان و سام و زال و رستم و پهلوانی‌های او.

پس از این دوره و با تسلط اعراب و پذیرش اسلام توسط ایرانیان، حماسه‌سازان و پهلوانان از هیبت پهلوانان اسطوره‌ای و ملی خارج و به شکل دلاوری‌های قهرمانان دینی مشهور و بروز می‌کنند. مولانا جلال الدین محمد رومی شرایط این استحاله را در این ابیات عنوان می‌کند:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم‌گرفت شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
جانم ملول گشت ز فرعون و ظلم او آن نور روی موسی عمرانم آرزوست
زین خلق پر شکایت گریان شدم ملول آن‌های و هوی و نمره مستانم آرزوست (۲۲)
این مسئله تا جایی پیش می‌رود که در خاوران‌نامه، حمله حیدری، مختارنامه، کتاب حمله راجی حمزه‌نامه و بسیاری کتاب‌های دیگر ائمه معصومین (ع) به صورت پهلوانانی افسانه‌ای مطرح می‌شوند و شاید ابیات مولانا به تأسی از این نگرش اجتماعی آن روزگار سروده شده است؟

شعبه پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی

زورخانه در گذر تاریخ

نام زورخانه بسیار جدید است و چنین اصطلاحی در هیچ یک از کتاب‌های معتبر دیده نشده است و بیش از سیصد سال نمی‌توان تاریخی برای آن قائل شد. پیدایش نام زورخانه عموماً از دوران مغول است و در عصر صفویه به اوج خود می‌رسد. در کتاب‌های موجود و تحقیقات انجام شده در داخل در شکل‌گیری زورخانه با دو رویکرد کاملاً مخالف مواجه‌ایم.

رویکرد اول: در کتاب‌ها و تواریخ یونانی قدیم که نویسندگان و مورخان آن در خصوص آداب و رسوم و نحوه تعلیم و تربیت ایرانیان بسیار نوشته‌اند، از زورخانه یا چیزی شبیه آن ذکری نکرده‌اند. فردوسی که علاقه شدید خود را به آداب و اخلاق ایرانیان باستان به خوبی در شاهنامه نشان داده، با اینکه در جزئی‌ترین امور، ایرانیان و پهلوانان آن زمان و زمان‌های باستان

پرداخته و وارد شده، اشاره‌ای حتی به کنایه به زورخانه نکرده است (۴). همین طور در کتاب‌های تاریخی معتبر که از زورخانه و نحوه شکل‌گیری آن سخنی به میان نیاورده‌اند. که بدین ترتیب قدمتی دورتر از عهد مغولان برای آن متصور نیست.

رویکرد دوم: به دلایل متعددی ورزش باستانی و زورخانه ریشه در تاریخ کهن ایران و بویژه دوره اشکانیان دارد. مهرداد بهار در مقدمه کتاب «بررسی فرهنگی - اجتماعی زورخانه‌های تهران» آداب رایج در زورخانه را مربوط به آیین مهر در ایران و روم برمی‌شمرد و دلایلی به این شرح زیر برای آن بیان می‌دارد:

(الف) شباهت زورخانه‌ها به معابد مهری که در زیرزمین است و نوری اندک دارد و دارای پلکان و دری کوتاه است؛

(ب) در معابد مهری زنگی پیدا شده که گمان می‌رود آن را مانند زنگ زورخانه‌ها در مراسم دعا به صدا در می‌آورده‌اند؛

(ج) اشتراک گود و سکوی اطراف است در معابد مهری و زورخانه که برای نشستن تماشاگران تعبیه می‌شد؛

(د) سنت برهنگی پهلوانان در زورخانه مانند به برهنگی مهر رومی‌ها به هنگام زایش که جامه‌ای بر تن نداشتند و با برگی از انجیر خود را می‌پوشاند، همان‌طور که پهلوان با لنگی و تنکه‌ای میان خود را بسته است؛

(ه) در آیین مهرکسانی حق تشرف دارند که بالغ شده باشند و نیز در زورخانه کسی می‌تواند در ملک پهلوانان درآید که شانه در ریشش بایستد.

(و) در سنت پهلوانی دستگیری از زیردستان و مبارزه با روزگویان است و در مهریشت آمده که باشد او برای دستگیری ما آید... باشد که او برای دادگری ما آید؛

(ز) شباهت جوانمردی و شوالیه‌گری رستم، قهرمان افسانه‌ای با عیاران و پهلوانان زورخانه است در قرون وسطی و بسیاری دیگر از این دلایل که هم حاکی بر اثبات شیوه‌های پهلوانی با اخلاقیات مردم ایران باستان و یا همانندی معابد مهری با زورخانه است (۲).

باز با همین رویکرد عنوان می‌شود که وجود صفات پهلوانی و فتوت روح جوانمردی در زورخانه‌ها بین عیاران و پهلوانان و شاطران، ریشه باستانی دارد که در پندار نیک، گفتار نیک و

کردار نیک خلاصه می‌شود و این همان است که مردم ایران باستان به آن پایبند بوده‌اند (۱۶).
در ادامه رویکرد دوم، ذکر فرازهایی از مقاله ارزشمند آقای علیرضا صدفی تحت عنوان
درآمدی به فرهنگ زورخانه کمکی مؤثر در اعتبار این رویکرد است:

از جمله نهادهای اصیل ایرانی، نهاد زورخانه است که اگر مجموعه نظام آن را در نظر
بگیریم، عمری به درازای تاریخ ملت ما دارد. زورخانه نمی‌تواند تنها یک تأسیس ورزشی باشد.
زیرا دربرگیرنده بسیاری از عناصر سیاسی، عقیدتی و اخلاقی است. پژوهش درباره این عناصر
و همچنین درباره ساختمان و معماری زورخانه مسائل ژرفی را مطرح می‌کند. شاید بتواند
پژوهش را از (کودتای) داریوش هخامنش علیه حکومت مغان آغاز کرد. گرچه منابع ریشه‌ای
تحقیق خیلی پیش از آن شکل گرفته بود.

مدارک ارتباط سلوکیان و اشکانیان با «میترائیسم» در دست است، بویژه اشکانیان که
مهرابه‌ها داشتند و نام «مهرداد» را بر خود می‌نهادند و در واقع پیشکش کننده آیین جهانگیر
«مهر» به جهان آن روز بود.

ساسانیان پس از غلبه بر اشکانیان کوشیدند آثار تمدن و فرهنگ اشکانی را محو و نابود
کنند. از این رو در تاریخ اشکانی دست بردند و جز گودرزبان، دیگر شهر یاران را به دست
فراموشی سپردند. معابد و تندیس‌های «میترا و آناهیتا» را به بهانه بت‌شکنی ویران کردند و
شکستند و بالاخره از ایزد «مهر» گسستند و به ایزد «بهرام» پیوستند، به طوری که در نام‌ها و
نهادهایشان همه جا اثر بهرام هویدا است. *پیش از این در مقاله «مهر و میترا» در مجله «پژوهش‌های تاریخی»*
فرهنگ مغانه در روزگار ساسانیان چون گوهری جاودانه در ژرفنای رازها و رمزها باقی ماند
و همانسان که پس از هخامنشیان رونق خویش را بازیافت، پس از سقوط ساسانیان نیز از نو
درخشش خود را در فلسفه و هنر و ادبیات آغاز کرد.

درباره اصطلاح زورخانه باید گفت که ترکیب اساسی ذات و اسامی که محلی را می‌رسانند،
با واژه خانه در زبان فارسی فراوان است. مثل گلخانه، میخانه، عبادتخانه، کارخانه و... ولی
ترکیب واژه «زور» اگر به معنی نیرو و قوت باشد با خانه ساختاری عامیانه به نظر می‌رسد و در
این صورت برای این نهاد مرکب نام مناسبی نمی‌تواند باشد.

ساختمان زورخانه‌ای اصیل قدیمی زمینه‌ای شایان پژوهش است. فقط در شباهت زورخانه

با ساختمان تکیه و خانقاه‌ها کسی را خرسند نمی‌کند. قضیه باید عمیق‌تر باشد. آتشکده‌های قدیمی بر بلندی‌ها قرار داشتند. صحن مسجدها (جز محراب) معمولاً هم سطح زمین بوده و هست. حکمت زیرزمینی بودن زورخانه‌های قدیمی چه بوده است؟ معابد متعدد مهری که در نقاط دنیا کشف شده‌اند، شباهت‌هایی با زورخانه دارند ولی مستطیل‌اند. آقای مهرداد بهار، گود زورخانه را با راهروی میانه مهرابه مقایسه کرده است. این هم مسئله‌ای است. آیا مهرابه‌های اشکانی که به دست ساسانیان ویران و محو گردیده، همانندی بیشتری با معماری زورخانه داشته‌اند؟ شاید پرستش‌گاهی که در بیشاپور فارس کشف شده این احتمال را تقویت کند.

بنای چهارطاقی را مربوط به زمان اشکانیان دانسته‌اند. این بنا می‌تواند چهارگوش، هشت‌گوش یا به صورت دایره باشد. میان پایه‌ها، غرفه‌ها ساخته می‌شد و فراز سهمی‌های قوسی یا زاویه‌دار آن گنبد قرار می‌گیرد. این‌گونه سقف‌های هلالی (طاقی = آبه = آوه) را در تمام سردابه‌ها، گورابه‌ها، گرمابه‌ها، مهرابه‌ها، تکیه‌ها و خانقاه‌های قدیمی و محراب‌ها می‌توان یافت و آن را در بعضی جاهای ایران «طاقی» یا «طاق مهری» می‌نامند. در ضمن ممکن است بین غرفه‌ها و گود، سکویی مدور (غلام‌رو یا غلام‌گردش) باشد یا نباشد. چنین بنایی دقیقاً همان بنای زورخانه است و باتوجه به آثار معماری اشکانی که کشف شده، اگر بپذیریم مهرابه‌های اشکانیان چنین بوده ناگزیر باید سردم را با مناره‌ها و مجمر و آتش و زنگ و ارتفاعش در حکم جایگاه مهر و پیر مغان دانست که در زورخانه محل «کهنه سوار» است.

نکته‌های دیگری که فرهنگ زورخانه را با نهادهای مهری پیوند می‌دهد عبارتند از: ممنوعیت ورود زنان و کودکان به زورخانه و سازمان مهری، اخلاق پدرسالارانه زورخانه و سازمان‌های اسرارآمیز در آیین مهر، وجود سلسله مراتب در هر دو نهاد، رعایت پاکیزگی در ساحت زورخانه. که این امر نیز در نهادهای مقدس روزگار کهن رعایت می‌شده و به همین دلیل معابد مهری در جایی که آب کافی وجود داشته بنا می‌شده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

اصولاً نتیجه‌گیری در تحقیقات تاریخی اگر نشدنی باشد بسیار دشوار است و اعلام نتیجه قاطع در مقولاتی که درخصوص آنها مستندات قطعی و اجماع وجود ندارد، قدری دور از

واقعیت خواهد بود.

در تحقیق حاضر، دریافتیم که ورزش با شروع حیات و تمدن و فرهنگ بشری شروع شده است. با وجود گوناگونی فرهنگ‌ها و نژادها و اقوام بشری، زبان و رفتار مشترکی به نام ورزش به وجود آمده است. چراکه انسان دارای حرکت‌ناست و ورزش بخشی از حرکت قلمداد می‌شود. در ایران باستان نیز به گواه داستان‌های پهلوانی و اساطیری و همچنین با استناد به منابع تاریخی داخلی و خارجی، ورزش پیگیری شده، البته نه با رویکردی که اکنون در حال اجراست، چراکه رویکرد ورزش در جوامع کهن عمدتاً رزمی و سپاه‌گیری بوده است.

ورزش بعد از ورود اسلام به ایران ادامه داشته و عموماً در قالب مقدماتی برای رزم و دفاع از میهن، عقیده، ناموس و... بوده است. از میان مشاهیر پس از اسلام، بوعلی سینا کامل‌ترین بیان را در خصوص ورزش و تربیت جسم و روان دارد و انواع ورزش‌های رایج در دوران‌های پس از اسلام را برمی‌شمرد.

زورخانه به عنوان نهادی مردمی و باخاستگاهی سیاسی و با رویکردی ملی و مذهبی پس از حمله مغول ظهور، نشو و نما می‌کند. ورزش‌های رزمی میل زدن (نماد حمل‌گزن)، کباده کشیدن (نماد کمال کشیدن)، ضرب زدن (نماد طبالی میدان جنگ)، و... را شامل می‌شود.

مورخان و محققان تاریخی در خصوص زورخانه دو دیدگاه کاملاً متفاوت دارند:

دیدگاه اول: زورخانه را جدید می‌دانند و تاریخ آن را بیش از ۳۰۰ سال در نظر نمی‌گیرند و

البته دلایل مقتضی ذکر می‌کنند: *تذکره جامع علوم انسانی*

دیدگاه دوم: برای زورخانه قدمتی به بلندای تاریخ مدون و حتی قبل از تدوین قائل است و تولد آن را همزمان با تولد آیین مهر و مهرپرستی و تأسیس معبد مهری می‌داند و دلایل متعددی برای آن بیان می‌دارد که این تفاوت در دیدگاه می‌تواند برای محققان محملی باشد. بخصوص پژوهشگران ورزش نسبت به روشن نمودن این مفهوم اقدام کنند.

منابع و مآخذ

- ۱- انصاف‌پور، غلامرضا. "تاریخ و فرهنگ زورخانه"، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- ۲- بهار، مهرداد. "بررسی فرهنگی اجتماعی زورخانه‌های تهران". بدون مشخصات.

- ۳- تاجبخش ، حسن. "تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۴- تهرانچی، محمد مهدی. "پژوهش در ورزش های زورخانه ای". ناشر کتابسرا، ۱۳۶۴.
- ۵- خواجه نظام الملک. "سیاست نامه، موجود در کتابخانه مرکزی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی"، بدون مشخصات.
- ۶- دهخدا، محمد. "لغت نامه"، حرف پ، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
- ۷- سرپرسی سایکس. "تاریخ ایران"، مترجم محمد تقی فخرداغی، انتشارات علی اکبر اعلمی، ۱۳۴۳.
- ۸- سرجان ملکم. "تاریخ سرجان ملکم، بنیاد شاهنامه فردوسی"، مجله موجود در کتابخانه مؤسسه مطالعات فرهنگی، تقدیم شده به بنیاد مذکور در سال ۱۳۲۵ (فاقد مشخصات).
- ۹- صفا، ذبیح اله. "تاریخ ادبیات ایران"، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- ۱۰- صفا، ذبیح اله. "حماسه سرانی در ایران"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۱- عباسی، مهدی. "تاریخ کشتی ایران"، جلد اول، انتشارات فردوس، ۱۳۷۴.
- ۱۲- عظیمی، حاج نصرت اله؛ ایردپناه، عباس. "تاریخ ورزش ایران، (نامعلوم).
- ۱۳- فتوت نامه، بدون شناسنامه، موجود در کتابخانه مرکزی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره بت ۲۱۱۴. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۴- فضل اله وزیر همدانی، خواجه رشیدالدین. "جامع التواریخ"، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپخانه کیهان، ۱۳۲۸.
- ۱۵- کاظمینی، کاظم. "نقش پهلوانی و نهضت عیاری"، چاپخانه مرکزی، ۱۳۴۳.
- ۱۶- "گرشاسب نامه"، نویسنده نامعلوم، انتشارات طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۱۷- گودرزی، محمود، رفوگر. "اصول آموزش کشتی"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۸- لوکاس، هنری. "تاریخ تمدن"، مترجم عبدالحسین آذرنگ، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۶.
- ۱۹- ملک الشعرا بهار، محمد تقی. "تاریخ سیستان"، ۱۳۲۵.
- ۲۰- موتاب، احمد. "آیین فتوت و جوانمردی و پهلوانی آذربایجان"، ۱۳۷۷.
- ۲۱- مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد المشهور به

- بیغمی. "داراب نامه"، با مقدمه و تصحیح ذبیح اله صفا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.
- ۲۲- مولی، جلال‌الدین. "کلیات شمس تبریزی"، انتشارات بنیاد دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.
- ۲۳- ناتل خانلری، پرویز. "سمک عیار"، انتشارات بنیاد فرهنگی ایران، ۱۳۴۸.
- ۲۴- ویل دورانت. "تاریخ تمدن"، مترجمین احمد آرام، ع پاشایی، امیرحسین آریان پور، انتشارات انقلاب اسلامی، جلد ۲، ۱۳۶۵.
- ۲۵- یا حقی، محمدجعفر. "بهین نامه باستان"، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.

